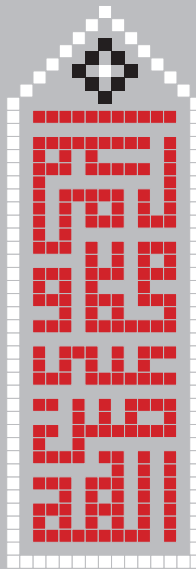


## اسماء الوحيين

سرشناسه: کلهر، سینا، ۱۳۵۹ -  
عنوان و نام پدیدآور: مسئله‌شناسی فرهنگی: روش‌های مسئله‌شناسی و  
تحولات اولویت‌های مسئله‌ای مردم / سینا کلهر؛ ویراستار الهام سادات یاسینی.  
وضعیت ویراست: اویراست ۱۲.  
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳-۵۰۸۹-۵  
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۰۹ - ۲۱۵.  
عنوان دیگر: روش‌های مسئله‌شناسی و تحولات اولویت‌های مسئله‌ای مردم.  
موضوع: مسائل اجتماعی -- ایران  
Social problems -- Iran  
موضوع: مسائل اخلاقی -- ایران  
Ethical problems -- Iran  
موضوع: خانواده‌ها -- ایران -- جنبه‌های مذهبی  
Families -- Religious aspects -- Iran  
شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر  
رده بندی کنگره: ۲ / HN۶۷۰  
رده بندی دیویی: ۱۰۹۵۵ / ۳۶۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۷۵۲۰



مسئله‌شناسی فرهنگی  
روش‌های مسئله‌شناسی و تحولات  
اولویت‌های مسئله‌ای مردم

ویراست دوم

سینا کلهر





انتشارات سوره مهر  
وابسته به حوزه هنری  
www.sooremehr.ir

تهران، خیابان حافظ،  
خیابان رشت، شماره ۲۳،  
صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵  
سامانه پیامک: ۳۰۰۵۲۱۹  
تلفن: ۶۱۹۴۲  
فکس: ۶۶۴۶۹۵۱  
تلفن مرکز پخش: (۵ خط)  
۶۶۴۶۰۹۹۳



با اسکن  
با کد QR  
نظرسنجی  
این کتاب  
شماره  
تماس

### دانلود کتابخوان سوره مهر

با وارد کردن کد تخفیف hisama در اولین خرید  
خود از کتابخوان سوره مهر ۵٪ تخفیف بگیرید.



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

شماره تماس پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی: ۸۸۸۹۶۹۳۱-۳

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

مسئله‌شناسی فرهنگی  
روش‌های مسئله‌شناسی و تحولات  
اولویت‌های مسئله‌ای مردم  
سینا کلهر

ویراستار: الهام سادات یاسینی  
طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه  
چاپ اول: ۱۴۰۰  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۵۰۸۹-۵

فروشگاه مرکزی:

تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ،  
جنب حوزه هنری، شماره ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۴۹۷۹۱-۲

فروشگاه انقلاب:

تهران، میدان انقلاب، جنب سینما بهمن، شماره ۱۰۲۳  
تلفن: ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

فروشگاه اصفهان:

میدان انقلاب، سینما ساحل، کدپستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱  
تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۴۷۷۳۵-۶



## پیش‌گفتار



آثار متعددی با عنوان مسئله‌شناسی فرهنگی در قالب کتاب یا مقاله به چاپ رسیده است. مجموعه این آثار که در جای خود بسیار ارزشمند نیز هستند، پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها که چگونه و با استفاده از چه روشی می‌توان مسائل فرهنگی را شناخت، ندارند. همچنین در خصوص این پرسش که روش مناسب و درست مسئله‌شناسی فرهنگی چیست و آیا روش‌های مختلف مسئله‌شناسی با یکدیگر تفاوت دارند نیز تحقیقات اندکی انجام شده است. این اثر، حاصل تلاش برای پاسخ به این پرسش‌ها است.

تمرکز اصلی کتاب نیز بر معرفی روش‌های مسئله‌شناسی و توضیح ابعاد مختلف این روش‌هاست. پرسش‌های مطرح‌شده پرسش‌هایی هستند که در بسیاری از جلسات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سازمان‌های رسمی و دولتی و همچنین نهادهای عمومی مطرح می‌شوند. انگیزه اصلی تدوین این اثر سامان دادن به گفت‌وگوهای انجام‌شده و مکتوب کردن نتایج آن‌ها با هدف کمک به مسئله‌شناسی و برنامه‌ریزی فرهنگی در کشور است. امیدوارم مطالعه این اثر بتواند به بخشی از پرسش‌های فعالان و سیاست‌گذاران فرهنگی در خصوص مسائل فرهنگی پاسخ بدهد. ویرایش دوم کتاب پس از دسترسی به اطلاعات جدید و نقد مطالب ویرایش نخست انجام شده است، به این امید که خلاها و کاستی‌های ویرایش نخست برطرف شود. از مدیران محترم پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی به‌ویژه آقای دکتر وحید یامین‌پور نیز که زمینه چاپ این اثر را فراهم نمودند تشکر می‌کنم.

## فهرست مطالب



۸ مقدمه: چرا مسئله‌شناسی؟



### ۱۹ فصل نخست: تعاریف و ابعاد

- ۲۰ مسئله، نیاز، ارزش و تعاریف  
۲۴ تعریف مسئله بر مبنای نیازها و انتظارات  
۳۰ تعریف مسئله بر اساس نظام ارزشی  
۳۱ تعریف مسئله عمومی  
۳۲ تعریف مسئله فرهنگی  
۳۷ رابطه مسئله‌شناسی و نظام سیاست‌گذاری دولتی  
۴۱ مسئله‌شناسی و رویکرد فرصت‌محوری



### ۴۳ فصل دوم: روش‌های شناخت مسائل فرهنگی

#### ۴۵ نخست: روش‌های عینی مبتنی بر آمار و شواهد تجربی

- ۴۶ ۱. روش تحلیل داده‌ها و نشانه‌ها  
۴۷ نمونه‌ای از استخراج مسائل فرهنگی با استفاده از این روش  
۵۳ مراکز پیمایش داده‌های آماری و شواهد تجربی از وضعیت فرهنگی جامعه ایران  
۵۷ ارزیابی مزایا و معایب این روش  
۵۹ ۲. روش مردم‌نگر  
۶۳ نمونه‌ای از استخراج مسائل فرهنگی با استفاده از این روش  
۷۰ بررسی پیمایش‌های ملی از سال ۱۳۵۳ تا کنون  
۱۲۰ ارزیابی مزایا و معایب این روش  
۱۲۱ ۳. مسئله‌شناسی فرهنگی بر اساس روش دلفی (نگاه کارشناسان و خبرگان)  
۱۲۴ نمونه‌ای از استخراج مسائل فرهنگی با استفاده از این روش  
۱۲۶ مسائل مهم فراروی حاکمیت در حوزه فرهنگی  
۱۴۳ ارزیابی مزایا و معایب این روش



## ۱۴۵ دوم؛ روش‌های شهودی و کیفی

- ۱۴۶ ۱. روش شناخت شهودی (وجدان فعالان فرهنگی)  
ارزیابی مزایا و معایب این روش ۱۵۱
- ۱۵۲ ۲. ابتناء بر حجیت (سخنان رهبری، مراجع فکری و دینی، تکالیف قانونی)  
مهم‌ترین دغدغه‌های فرهنگی از نگاه رهبری ۱۵۳  
ارزیابی مزایا و معایب این روش ۱۶۹
- ۱۷۰ ۳. مسئله‌شناسی گفتمانی؛ روش تحلیل نقاط نزاع  
نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف ۱۷۱  
گفتمان انقلاب اسلامی ۱۸۰  
معنازدایی و آشنازدایی ۱۹۵  
نقاط نزاع فرهنگی: مسئله‌های فرهنگی ۱۹۸  
ارزیابی مزایا و معایب این روش ۲۰۲

## ۲۰۳ سوم؛ کدام روش؟



منابع و مأخذ ۲۰۹





## مقدمه

### چرا مسئله‌شناسی؟

قبل از این که بخواهیم دربارهٔ تعریف مسئله سخن بگوییم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا مسئله و شناخت آن اهمیت دارد؟ شناختن مسئله به چه کار می‌آید و چه ضرورتی دارد؟ طرح این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که برخی دربارهٔ ضرورت مسئله‌شناسی و همچنین اهمیت آن تردید دارند و آن را کاری بیهوده و نالازم می‌دانند. این تردید دو دلیل دارد؛ دلیل اول به مشکل ذاتی رویکرد مسئله‌محور بازمی‌گردد. توضیح آن که با توجه به ماهیت نظام اجتماعی در همه جوامع همواره مسائلی وجود دارد. در واقع جامعه بدون مسئله وجود ندارد. رویکرد مسئله‌شناسی با بزرگ‌نمایی مسئله‌ها، انرژی و وقت دولت‌ها و افراد را صرف چیزی می‌کند که امکان حل آن وجود ندارد؛ بنابراین طرح مسئله‌شناسی به‌طور ذاتی با بحران مواجه است و نتایج زیان‌بار آن بسیار بیشتر از فواید است.

دلیل دوم این که مسئله‌شناسی نوعی مهارت عملی است و افراد مسئله‌ها را در زندگی روزمرهٔ خود و در جریان طبیعی زندگی به‌طور ضمنی شناخته و درک اجمالی یا تفصیلی از آن‌ها دارند. به عبارت دیگر افراد بر اساس عقل و بینش عملی خود، مسئله را شناخته و با توجه به اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی، عزم خود را به حل آن مسئله معطوف می‌کنند. مثلاً افراد با توجه به وضعیت مالی، شغلی و درآمدی خود مسائلی دارند که اولویت‌های زندگی آن‌ها را شکل داده و فعالیت‌های آن‌ها را جهت می‌دهد.

معنای این سخن آن است که شناخت مسئله، نوعی مهارت عملی است و تأمل نظری در خصوص آن یا ضرورتی ندارد یا این که واجد اولویت نیست. در چنین نگاهی آنچه اهمیت دارد معرفی ابزارها و روش‌هایی برای تقویت مهارت مسئله‌شناسی در افراد و بهبود این مهارت است.

در نتیجه آنچه ضرورت می‌یابد، نوعی دفترچه راهنمای آموزش مهارت‌های مسئله‌شناسی است که افراد با مطالعه آن بتوانند توانمندی‌ها خود را تقویت کرده و مهارت‌های ضروری برای این موضوع را به دست آورند. در نهایت این دیدگاه مسئله‌شناسی را به امری فنی تبدیل می‌کند و منجر به تولید برنامه‌های کاربردی و نرم‌افزارهای مسئله‌شناسی می‌شود.

بنابراین ضرورت دارد قبل از هرگونه بحثی به این دو ایراد اساسی پاسخ داده شود. در خصوص موضوع مشکل ذاتی رویکرد مسئله‌شناسی باید گفت وجود مسائل در همه جوامع موردپذیرش بوده و جامعه بدون مسئله وجود ندارد؛ اما مسائل معمولاً دارای سطوحی هستند که آن‌ها را قابل تحمل و قابل اغماض یا غیرقابل تحمل و بحرانی می‌سازد. در همه جوامع نسبت به مسائل بحرانی یا در آستانه بحران حساسیت وجود دارد و دولت‌ها و افراد جامعه خواهان حل این‌گونه مسائل هستند. از این زاویه مسئله‌شناسی در پی شناسایی مسائلی است که به وضعیت بحرانی رسیده یا در آستانه تبدیل شدن به بحران است.

در خصوص موضوع دوم، یعنی مهارت عملی بودن مسئله‌شناسی باید به این نکته اشاره کرد که نسبت دانش عملی و نظری که در تاریخ اندیشه به صورت‌های مختلف مطرح شده است، یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات مطرح در تاریخ فلسفه بوده و فیلسوفان بزرگی درباره آن اندیشیده‌اند. اندیشه‌های متفکران سنت‌پدیدارشناسی و به صورت خاص مارتین هایدگر یکی از آخرین و مشهورترین تلاش‌های نظری درباره نسبت عمل و نظر است و می‌تواند بینش‌هایی را در خصوص دوگانه دانش عملی و نظری فراهم کند.

آیا ما ابتدا یاد می‌گیریم و بعد عمل می‌کنیم؟ بیشتر مردم این طور فکر می‌کنند. کودک در خانه و مدرسه نحوه رفتار کردن را می‌آموزد و براساس آنچه یاد گرفته است، عمل می‌کند. آن‌گونه که از تاریخ فلسفه استنباط می‌شود تا پیش از پیدایش سنت پدیدارشناسی و مطرح شدن چهره‌هایی چون هایدگر، فیلسوفان هم این‌گونه فکر می‌کردند.

به نظر آن‌ها دانش نظری و «دانستن» مقدم بر هرگونه مهارت عملی بوده و هرگونه مهارتی مستلزم و مشروط به دانش نظری درباره آن موضوع بوده است؛ در نتیجه تا چیزی شناخته نمی‌شد و موضوع شناسایی قرار نمی‌گرفت، امکان هرگونه کنشی درباره آن موضوع منتفی بود. از همین رو، آموزش یا آگاهی ذهنی و مفهومی پیش‌شرط هرگونه کنش عملی است و مهارت عملی تنها در چهارچوب دانش نظری ممکن و میسر است.

هایدگر اما این نظر فلسفی را با تفکیک «آگاهی از جهان» و «شناختن جهان» دگرگون می‌کند. شناختن جهان فقط از طریق آموزش آگاهانه انجام نمی‌شود. تأکید بر آگاهی از جهان از طریق آموزش آگاهانه به عنوان تنها راه شناختن جهان، نوعی دیگر از شناخت را مخفی کرده که همان بینش بدوی و طبیعی است (هایدگر، ۱۹۶۲ به نقل از اباذری، ۱۳۷۷).

به این ترتیب در اندیشه هایدگر تصور این‌که آگاهی از جهان باید با شناختن قرین باشد، اشتباهی بوده که فلاسفه پیشین مرتکب شده‌اند.

«دادوستد ذهن با جهان را نخستین بار شناختن آغاز نکرد. شناختن همچنین از تأثیر جهان بر ذهن به وجود نیامد... شناختن وجهی از دازاین براساس بودن در جهان به وجود می‌آید؛ بنابراین «بودن در جهان» به عنوان حالتی اصلی باید از پیش تفسیر شود، این حالت اصلی اگر شناختن موجودات و اشیاء نیست، پس چیست؟ آن نوع برخوردی که از همه به ما نزدیک‌تر است... شناخت ادراکی نیست، بلکه نوعی توجه است که اشیاء را دست‌کاری می‌کند و از آن‌ها استفاده

می‌برد و این امر دارای «معرفت و دانش» مخصوص خود است... هوسرل تمام این کنش‌ها را از مقوله شناخت می‌داند؛ یعنی نوعی معرفت نظری و توصیفی که دانشمند با تأمل دقیق و بی‌طرف به آن دست می‌یابد. از نظرهایدگراین نوع معرفت به هیچ‌وجه مواجهه اصیل ما با جهان نیست. بلکه خود از روابط عملی‌تر نشأت گرفته است. هایدگر اعمالی از قبیل تولیدکردن و توجه‌کردن و مراقبت‌کردن و استفاده‌کردن و تکمیل‌کردن و پرسیدن و بحث‌کردن را که بینش‌های عملی کلی هستند، «اهتمام» می‌نامد. از این رو، موجوداتی را که در اهتمام با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، ابزار نام می‌گذاریم. منظور هایدگران است که ما نخست با موجودات در قالب ابزار روبه‌رو می‌شویم نه در قالب شیء؛ یعنی از آن‌ها استفاده عملی می‌کنیم و بعد مسئله شناخت آن‌ها پیش می‌آید... تمایز میان اشیا و ابزار فقط منحصر به استفاده‌کردن یا نکردن ما از آن‌ها نیست. ما اشیا را مشاهده می‌کنیم اما هیچ‌وقت ابزار مورد استفاده را نمی‌بینیم. برای مثال کسی که ساز می‌زند، توجهی به ساز خود نمی‌کند یا کسی که رانندگی می‌کند، حواس خود را به ماشین متمرکز نمی‌کند. این مشاهدات تجربی، تفاوت میان دو نوع دانستن را آشکار می‌سازد. میان استفاده‌کردن و مشاهده‌کردن فرق وجود دارد. برای روشن‌کردن این مسئله باید به سراغ گیلبرت رایل برویم و از تفسیر مشهور او استفاده کنیم (رک. مصاحبه مگی با دریفوس، مگی، ۱۹۸۷: ۲۵۸). ما در حالت «بلدبودن» با ابزار سروکار داریم و در حالت «علم» با شیء» (اباذری: ۲۲۰).

تفکیک میان این دو نوع دانستن و نسبتی که میان آن‌ها وجود دارد، بخشی از راه‌حل‌های ارائه‌شده برای مسئله پیچیده نسبت عمل و نظر در این سنت فلسفی است. برخلاف سنت فلسفی پیش از هایدگر که همواره بر تقدم و اولویت شناخت و تفکر مفهومی بر بلدبودن تأکید می‌کردند، در اندیشه هایدگر بلدبودن یا همان اهتمام داشتن، مقدم بر شناخت است. ابتدا با آموزش یاد نمی‌گیریم که چکش وسیله‌ای است که می‌توانیم از آن برای کوبیدن میخ به دیوار استفاده کنیم، بلکه

به محض مواجهه و اهتمام ما با چکش، از طریق نوعی بینش عملی و بدوی می‌دانیم که می‌توان از این وسیله برای کوبیدن میخ به دیوار استفاده کرد. «بلد بودن استفاده از چکش معرفت حقیقی است، حتی اگر کسی نتواند آن را به طریقی گویا با کلام بیان کند: من بلدم از چکش استفاده کنم مبین معرفتی حقیقی است. رفتار عملی، خود نوعی معرفت است که معرفت مفهومی یا نظری از آن مشتق می‌شود... شیوه تفاوت کردار عملی از کردار نظری صرفاً در این امر نهفته نیست که در کردار نظری آدمی مشاهده می‌کند و در کردار عملی، عمل می‌کند و این عمل باید شناخت نظری را به کار گیرد تا به بن‌بست نرسد... عمل، بصیرت خاص خود را دارد» (اباذری: ۲۲۳).

بیان این‌که «علم» از «بلد بودن» مشتق شده است، نه تنها اولویت و تقدم بلد بودن را نشان می‌دهد بلکه نشان‌دهنده نوعی بی‌نیازی به علم را تا زمانی نشان می‌دهد که ابزار درست کار می‌کند. هایدگر می‌گوید: «زمانی که کار ما در جهان عمل پیش می‌رود ما در جهان ابزاری هستیم؛ اما به محض این‌که ابزار کارایی خود را از دست بدهد، ما نیازمند علم می‌شویم. تا زمانی که دست ما سالم و تواناست نیازمند علم طب نیستیم اما زمانی به این علم روی می‌آوریم که اشکالی در دست ما به وجود آید. هایدگر سه نوع گسست در جهان ابزاری برمی‌شمرد: ابزار خراب شود؛ ابزار گم شود؛ بخشی از ابزار مانع کار شود.

در این حالات ناگهان ابزار طرف توجه ما قرار می‌گیرد و ما خواهان مطالعه و مشاهده دقیق آن‌ها می‌شویم تا با افزایش علم بتوانیم مانع عملی را از سر راه برداریم» (اباذری: ۲۲۳).

این طرح بحث‌های زیادی را برانگیخته است؛ اما تا حدود زیادی جایگاه و نسبت مباحث نظری و تفکر مفهومی علمی را در کنار مهارت‌های عملی نشان می‌دهد. ذیل همین بینش مفهومی، بحث درباره مسئله‌شناسی و به صورت خاص مسئله‌شناسی فرهنگی از آن نظر موضوعیت پیدا می‌کند که از حیث

عملی و مواجهه‌ابزاری اختلالی در فرایند شناخت مسئله‌ها و اولویت‌بندی آن‌ها پیش آمده باشد. به عبارت دیگر مسئله‌شناسی خودتبدیل به مسئله شده است. گویی ابزار مسئله‌شناسی دیگر کار نمی‌کند و با اتمام نمی‌شود کارها را پیش برد.

اختلال در وضعیت عملی مواجهه با مسائل را می‌توان در روایت زیر از مواجهه عملی با مسائل فرهنگی در کشور مشاهده کرد:

«در جمع دوستان دوروزدیک من هرکسی سرگرم کاری است. یکی در مسجد محل، به بچه‌ها قرآن آموزش می‌دهد، دیگری در مؤسسه خیریه به فقرا کمک می‌کند، آن یکی در امت‌واحد به فکر جهان اسلام است و دیگری در کانون تربیتی در حال تربیت کودکان و نوجوانان است. یکی هم پس از آنکه شور و شوق بسیارش از به دست گرفتن دولت و همراه شدن با دولت مردی که خود را نوکر مردم می‌داند، فروکش کرد یا شاید از دستگاه دولت اخراج شد! با یاران سابق اش جمعی تشکیل داده و در حوزه رسانه، فضای مجازی، تشکل‌های مردمی و... فعالیت می‌کند. یکی ترجمه می‌کند و دیگری در حال تولید مستند، فیلم و موسیقی است. گروهی هم واقع‌گرا شده‌اند! به یأس فلسفی رسیده‌اند و هرکاری را بیهوده می‌دانند. هرکسی کار خودش را انجام می‌دهد، هرکسی علائق کودکی خود را با پول سپاه، دولت، پدرش یا دست‌رنج خود دنبال می‌کند!

در همین حین مقامات کشور و در رأس آن‌ها ولی‌فقیه که بیاناتش برای بیشتر این فعالان فرهنگی حجت است، درباره مسئله ناتوی فرهنگی و تهاجم فرهنگی هشدار می‌دهد و بر ضرورت توجه به آن تأکید می‌کنند؛ مدتی بعد مسئله جنبش نرم‌افزاری را مطرح می‌کنند، سپس مسئله علوم انسانی، پس از آن مهندسی فرهنگی، بعد پیوست فرهنگی و به دنبال آن مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سبک زندگی و جمعیت و اقتصاد مقاومتی.

در همان حال که رهبری از اولویت‌ها و اهمیت چنین موضوعاتی صحبت می‌کند و به گفته خودشان از گفتن آن‌ها خسته نمی‌شوند، فعالان فرهنگی دغدغه‌مند، مجموعه دولت و سازمان‌ها و نهادهای دولتی نیز هریک مشغول فعالیتی هستند. صداوسیما فیلم و سریال و... پخش می‌کند، سازمان تبلیغات مبلغ اعزام می‌کند، سازمان حج و زیارت زائران حج و عتبات را سامان می‌دهد و جامعةالمصطفی طلاب خارجی تربیت می‌کند.

هم‌زمان با همه این فعالیت‌ها و درحالی‌که به‌صورت طبیعی باید صدای موفقیت و حتی بیشتر از آن فتح‌الفتوح این فعالیت‌ها به گوش برسد، یکی پس از دیگری مسئول و غیرمسئول از نشانه‌های عدم موفقیت و در مواردی شکست و فروپاشی سخن می‌گوید.

سازمان آمار اعلام می‌کند رشد جمعیت به‌شدت در حال کاهش است و به زیر سطح جانشینی رسیده و نرخ باروری به کمتر از ۱٫۵ رسیده است؛ یعنی در صورت تداوم این وضع جمعیت پیری خواهیم داشت و ایران از بین خواهد رفت. همچنین مدیرکل ثبت‌احوال اعلام می‌کند میانگین سن ازدواج به ۲۹ سال برای پسران و ۲۳ سال برای دختران رسیده است. تعداد ازدواج‌ها از یک میلیون و پانصد هزار به پانصد هزار رسیده و آمار طلاق‌ها از ۲۵ هزار نفر به ۱۸۰ هزار نفر رسیده است.

وزیر کشور هم از قافله عقب‌نمانده و از افزایش نگران‌کننده آمار تعداد معتادان سخن می‌گوید و از پایین آمدن سن اعتیاد در کشور و شیوع آن در بین زنان اظهار نگرانی می‌کند. مجید ابهری، آسیب‌شناس، هرچند ماه یک بار آمار تعداد دختران دبیرستانی را که پرده بکارت نداشتند اعلام می‌کند و آخرین بار گفته است، ۸۰ درصد دختران دبیرستانی رابطه جنسی دارند؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز ضمن تأیید همه آمارهای گفته‌شده از شیوع ۱۰ درصدی هم‌جنس‌بازی، ۷۵ درصدی خودارضایی و... در بین جوانان سخن می‌گوید.

آن کارها و این عدم موفقیت‌ها چه ارتباطی به هم دارند؟ یا به عبارت درست‌تر چرا آن کارها به این وضعیت ارتباط ندارند؟ چگونه می‌شود آن همه کار انجام شود و این همه بحران پیش بیاید؟ مهم‌تر از همه این‌که چگونه این وضعیت ایجاد شد؟ آیا اساساً وضعیت دیگری را می‌توان تصور کرد؟

با این همه فعالیت و البته به دلیل آن عدم موفقیت، کم نیستند دوستان جوانی که هر هفته از من می‌پرسند چه کار فرهنگی انجام دهند که مفید باشد، من نیز به فراخور حال شخصی‌ام و این‌که در آن لحظه تحت تأثیر کدام یک از طوفان‌های آماری اعلامی هستم نظری می‌دهم؛ ولی دربارهٔ هیچ‌یک اطمینان ندارم. اینجاست که اندکی تأمل می‌کنم و می‌پرسم کاری که آن‌ها انجام می‌دهند تا چه حد ضرورت دارد؟ چرا این همه کار و فعالیت فرهنگی مؤثر واقع نمی‌شود؟ پس اگر این کارها و فعالیت‌ها به دلیل نشناختن بنیادی مسئله غلط است و این فعالیت در جایی انجام می‌شوند که اگر هزار بار شدیدتر و با قوای بیشتر نیز انجام شود، باز هم توفیقی به همراه نخواهد داشت، پس آنگاه باید این پرسش را پاسخ بدهم که کار درست چیست؟ چه مسئله‌ای باید در اولویت باشد؟ چگونه می‌توانیم مسئله اولویت‌دار را نشان دهیم تا افراد به جای پراکنده‌کاری و کارهای بی‌ثمر کار درست را انجام دهند و مسئله واقعی را حل کنند. مسئله‌ای که نسبتی با اولویت دارد!

این وضعیت همان اختلال در مهارت عملی و خراب شدن ابزار مسئله‌شناسی است. با عنایت به اختلالی که در نظام اولویت‌ها و مسائل پیش آمده، می‌توان به نخستین پرسش‌ها دربارهٔ اهمیت و ضرورت مسئله‌شناسی بازگشت و در پاسخ به آن‌ها گفت: شناخت مسئله و طرح این پرسش به دلیل خراب شدن ابزار مسئله‌شناسی و اختلال در مهارت و توانمندی عملی مسئله‌شناسی، ضرورت پیدا می‌کند. علاوه بر دو دلیل گفته شده پرداختن به مسئله‌شناسی به چند دلیل مهم دیگر ضروری است:

## مسئله موتور محرک انسان

از آنجایی که مسئله به نوعی مانع میان آرزوی انسان‌ها و تحقق آن‌هاست، موتور محرک انسان و جامعه دانسته می‌شود. از همین رو اگر غباری بر مسئله‌ها نشسته باشد، اساساً حرکتی در میان نخواهد بود؛ چراکه انسان در وضعیتی قرار خواهد گرفت که صرفاً آرزو و خواستی دارد؛ اما نمی‌داند چرا دست‌یابی به آن میسر نیست. تداوم این وضعیت باعث یأس و افسردگی در افراد می‌شود. از همین رو هرگونه برنامه‌ریزی برای ایجاد تغییر و تحول با حضور و وجود مسئله‌ها و شناخت آن‌ها معنا پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر تا مسئله‌ای در میان نباشد حرکت و تلاشی نیز نخواهد بود، همچون انسان کزختی که از بیماری خویش خبر ندارد و چون دچار سستی و بی‌حرکتی است، کاری جز اتلاف وقت انجام نمی‌دهد.

## جلوگیری از اتلاف منابع و انرژی

جابه‌جایی مسئله‌ها و اتلاف منابع و زیان‌های ناشی از آن، علت دیگر اهمیت مسئله‌شناسی است. ممکن است به هر علتی مسئله‌های اصلی و فرعی جابه‌جا شده باشند، در نتیجه حرکت انسان‌ها و جوامع دچار اختلال می‌شود و ممکن است جهت‌گیری حرکت‌ها غلط شود. نمونه بارز این مسئله را می‌توان در مناقشه معروف مبارزه با معلول به جای علت دید. در بسیاری از نقدهایی که از سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شود نیز ردپای این گزاره دیده می‌شود. در واقع منتقدان بر این باورند که شناخت سیاست‌گذاران از مسئله درست نبوده و به جای توجه به علت‌ها متوجه معلول شده‌اند و به همین دلیل نیز نه تنها تلاش و حرکت آن‌ها نتیجه ندارد؛ بلکه چه بسا باعث وخامت اوضاع نیز می‌شود. محدودیت منابع و ضرورت اولویت‌بندی و برآورد هزینه منطقی آن‌ها، که هرانسان عاقل و بهره‌مند از سلامت شعور آن را تأیید می‌کند، باعث می‌شود تا شناخت مسئله‌ها و اولویت‌بندی ضرورت یابد.

## مبارزه با عادت‌ها

عادی شدن امور و کاهش حساسیت نتیجه زندگی کنار مسائل رخدادی است که به عادت تعبیر می‌شود. تا جایی که ممکن است انسان به بدترین شرایط زیست و حیات عادت کند و حساسیت‌هایشان را از دست بدهد و در نهایت جز پذیرش وضع موجود هیچ حرکتی نداشته باشد. طرح مسئله‌شناسی مقدمه‌ای است برای دعوت به تلاش و حرکت در چنین وضعیتی که حواس دچار کرختی شده و قوه شناخت توانایی تشخیص خود را از دست داده است.

با این همه مسئله از آن رو که مسئله است در زندگی روزمره و در جریان طبیعی زندگی حاضر است و خود را به افراد تحمیل می‌کند؛ چراکه نسبت بسیار وثیقی با درد و رنج دارد و چون رنج واقعی است و امکان نادیده گرفتن آن در زندگی بسیار ناچیز است، کمتر پیش می‌آید که مسئله‌ها به دلیل کرختی حواس افراد یا غبار آلود شدن قوه شناخت احساس نشوند، آنچه بیشتر رخ می‌دهد همان جابه‌جاشدن مسئله‌های اصلی و فرعی است و بیشتر از همین زاویه و با این فرض مسئله‌شناسی به خصوص در حوزه فرهنگی ضرورت و اهمیت پیدا می‌کند.

## ضرورت اولویت‌بندی فعالیت‌ها

از جمله مواردی که عقل سلیم در هر فعالیتی ضرورت آن را تأیید می‌کند، اولویت‌بندی فعالیت‌ها یا به اصطلاح اهم و مهم کردن کارهاست. مسئله‌شناسی روشی بسیار کارا و مؤثر در شناخت اولویت فعالیت است. اگرچه فعالان فرهنگی به دلیل حضور در متن تحولات فرهنگی و مواجهه عملی و عینی با دگرگونی‌های عرصه فرهنگ، درک اجمالی و بسیطی از اولویت فعالیت فرهنگی دارند؛ با این حال گستردگی زیاد حوزه‌های فرهنگی و تغییرات و دگرگونی‌های سریع این حوزه‌ها به همراه محدودیت در فعالیت‌های فرهنگی باعث شده است تا هم‌راستا با تعدد

موضوعات فرهنگی، اولویت‌های فرهنگی دستگاه‌ها و سازمان‌ها، تشکله‌ها و نهادهای مردمی نیز تغییر کند، به‌گونه‌ای که بسیاری از فعالیت‌ها نیمه‌کاره و بدون دست‌یافتن به نتیجه مشخص رها می‌شود؛ در نتیجه ملاحظه می‌شود که فعالیت فرهنگی یک کانون فرهنگی در زمان محدود و در طیف وسیعی از موضوعات، در حال تغییر است. همین تنوع و تکثر فعالیت‌ها و فقدان تمرکز بر موضوع مشخص در میان فعالان فرهنگی منجر شده تا تأثیر فعالیت‌های آن‌ها نیز محدود و کم باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین مسئله‌شناسی امکانی است برای ایجاد انگیزه فعالیت، تشخیص مسائل اصلی از فرعی و جلوگیری از اتلاف منابع و افزایش کارآمدی و اثربخشی و در نتیجه آن اولویت‌بندی فعالیت‌ها و اقدامات. از همین رو مسئله‌شناسی، زیرساخت اصلی هرگونه فعالیت مؤثری محسوب می‌شود و در فعالیت‌های مختلف نقش محوری و کانونی ایفا می‌کند.

۱. ابراهیم غلامپور آهنگر در مقدمه اثرش با عنوان مسئله‌شناسی در حوزه فرهنگ به موارد دیگری از دلایل اهمیت و ضرورت مسئله‌شناسی اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد بیش از آن‌که دلایل اهمیت مسئله‌شناسی فرهنگی باشد، اهمیت مسئله‌شناسی در سیاست‌گذاری فرهنگی است. به تفاوت میان مسئله فرهنگی و مسئله سیاست‌گذاری فرهنگی در بخش تعریف مسئله فرهنگی اشاره شده است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به غلامپور آهنگر، ابراهیم، ۵۹۳۱، مسئله‌شناسی در حوزه فرهنگ، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی.